در مفاتیح الغیب آورده که این قرب بجهت و مکان نیست بل بعلم و حفظ است چه هرچه متحیز بود متغیر باشد و متغیر بتغیر ممکن لذات بود و حق سبحانه واجب الوجود لذاته است و همین لفظ قریب دلیل عدم مکان و جهت است زیرا که خود را قریب گفته علی الاطلاق اگر در مکان باشد نزدیک بهمه نبود بلکه محیط عرش نزدیک بود و از غیر ایشان دور چه هر که بمشرق قریب بود هر آینه از مغرب بعید باشد و چون آیت و است بر آنکه وی قریب بهمه معلوم شد که قریب بعلست نه بجهت مصرع با مکان از این مکان چکیند آسمان گر با سمان چکیند و عقل چون پی بسبعه مکانست تعقل قربی خارج از مکان نمیتواند کرد و شیخ نظامی گفته بیت جان که او جوهر است در تن ماست : کس نداند که جای او بکجاست : تو که جوهر نه نداری جای : چون رسد در تو عقل شیفته رای : موسی ع با حق تعالی مناجات کرد که الهی دوری تا ندا کنم نزدیکی تا راز گویم جواب آمد که یا موسی از اجلیس من ذکرنی و در رعدای مقرر نکرد زیرا که هر کس بدان نرسد نزدیکی را لحد و دنساخت زیرا که پس طاقت آن ندارد و پیر طریقت فرموده الهی از نزدیک نشان میدهند و بر تر از آنی دازدورت می پندارند نزدیک تر از جانی در عین پنهانی پیدا و از غایت پیدائی پنهانی بیت ای در درون جانم و از جان من نهانی : آخر نهان چرای چون در میان جانی : ای عزیز از حضرت رسالت چهارده سوال کرده اند که جواب آن در قرآن نازل گشته هشت از آن در سوره بقره است اول وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ و یکی در سوره مایده يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ یکی در سوره اعراف يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ همین سوال بعینه در سوره نازعات یکی در سوره انفال يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ یکی در سوره اسرا يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ یکی در سوره الکهف وَيَسْأَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ یکی در سوره طه وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ سوال هر کس فراخور حال و همت او بوده قومی که از صفت حضرت عزت سوال کرده ایشان را چه نسبت با جمعی که استفسار جبال یا تفتیش حال حلال کرده اند و از این سوالها بعضی اصولیست چون سوال روح و ساعت و بعضی فرعی چون سوال نبای و نفقه و اجوبه این اسوله بر سه نوع آمده اول بواسطه قل و بی حرف فا وان در دوازده موضع است چون قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَقُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي و غیر آن دوم بواسطه با حرف فا وان در و لا زده موالی یک محلست فَقُلْ يَنْسِفُهَا چه این مسله اصولیه است از حدوث و قدم کو ما می پرسند فا تعقیب بر وی آمد یعنی ای محمد متعاقب سوال ایشان بی تاخیر بگو ینسفها تا بواسطه تامل توکسی را خدشه که موجب ریب باشد در خاطر خطور نکند که شک درین صورت کفر است با رفع واسطه دو وجه حرف فا وان درین سوالست که وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ای محمد چون بندگان خاص محرمان بارگاه اختصاص من ترا که نایب درگاه عزت و حاجب سفه کرامتی از صفت و معرفت من پرسند اگرچه هم ترا جواب باید داد که میان من و بندگان سفیری اما این جواب بزبان تو نمیتوانی گفت انی قریب پس من رفع واسطه نموده خود میگویم عبادی شما از من می پرسید من شما را نزدیکم چه شد که شما دور رفته اید ع همین دورشو که یار پس نزدیکست و گویند رفع واسطه اشارت بآنست که ای بنده تو محتاج بوسایط هستی و عزیز

وقت

وقت دعا و مناجات اما بهنگام خواهش و عرض حاجات هیچ واسطه میان من و تو حاجت نیست بی تکلف بیا و بگو آنچه میخواهی بی بیت هر که خواهد گو بیا و هرچه خواهد گو بگو : کبر و ناز و حاجب و دربان درین درگاه نیست : یا رفع واسطه کرده تا دل اهل یعتزوی معقول نکرد و حقیقت آنست که بی رفع وسایط قرب کلی حاصل نباید و کسی بی ترک علایق و تجرید از عوایق بخلوتگاه وصال راه نیابد بیت تعلق حجابست و بیحاصلی : چو پیوندها بگسلی واصلی : اهل اشارت گفته اند کاف خطابی که در اوساء سالک واقعست اشارتست بجوهر شریف و عنصر لطیف سید ولد آدم صلی الله علیه و سلم و یای اضافه عبادی عبارت شناس از ذات مقدس ازافه و عبا و میان این هر دو مغمور رحمت و محتاج بشفاعت از یک طرف میکنند شفاعت يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى جلوه جمال میکنند و از دیگر جانب نگاه میکنند رحمت نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ نقاب از چهره میگشاید بنهایت فضل و افضال که مستعال این که عاصیان را چگونه بر جا پسته طهر میبازند و از خزانه رحمت ناامید میگردانند بیت رحمت نه کم است از چه نومید شوم ای درویش و اضافه عبادی کنهاست و نسبت عبودیت او کدنسبست ترا بنده خود خوانده تا دانی که مصالح دو جهانی تو بر اوست عنایت از و خواهی هرچه خواهی که رسم نباشد بنده را از غیر خداوند خود چیزی خواستن و دیگر معلوم کنی که تو در ضمان حمایت اوی بغیر او پناه بری که روا نبود بنده را بغیر مولی خود التجا کردن و چون دانستی که بنده گیتی ترا بر همه خواجگان فخری و فخری باشد که بنده را با سلطان محرمیتی است که از ارکان دولت کس آن شوکت ندارد و دیگر اگر چون بنده اوی از کار دیگران ربکرد که بنده کسی کار دیگری شوا اند کرد حق سبحانه و تعالی خانه کعبه را بخود اضافه کرد و ظهر امنیتی ما من امام است و قتل و غارت در حرام بنده نیز بخود مضاف ساخت تا از غایت وسوسه شیطان بحصار امن امان در آید که ان عبادی لیس لک علیهم سلطان لفظ عبادی در میان آورد تا معلوم شود که بنده از آن اوست از کار غافل نگردد و قدم از دایره خوف بیرون نهد کلمه فانی در منزل گروانید تا روشن گردد که او از آن بنده است ناامید نشود و در از طریق رجا نگردد بیت غافل مشو ای بنده که تو آن منی : نومید مباش هم که من آن توام : فرموده که من بنده از دیکم و نگفت بنده من نزدیکست زیرا که بنده از حیثیت امکان تخلف که لازم اوست در مرکز عدم و حضیض فناست او را چگونه بارج بارگاه قرب تصاعد ممکن باشد اما حق سبحانه قادر است که بفضل و رحمت به بنده نزدیک شود در کشف الاسرار آورده که معنی آیه بلسان اشارت آنست که من بندگان نزدیکم نزدیکان را دوست دارم کار و عیار زیبا جابت بدارم طالبان را بخود راه نمایم در قرب بر روی مقربان برگشایم بنده من نزدیک شو تا تو نزدیک شوم وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شِبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا قرب از بنده بخدمتست و از حق تعالی برحمت از بنده توبه و ندم از خدا لطف و کرم از بنده انکه خود را در باز دار از حق آنکه او را بخود بنوازد و این سر نفیس نگر که از قرب مطلق نشان داد یعنی اگر مطیع اند و اگر عاصی اگر داعی و اگر قاضی اگر قاعد اگر قایم اگر نایم و اگر متهجد بهر حال که ایشان هستند مرا بدیشان قربست بی نشان و حقیقت آنست که با هر یک از اصناف بندگان قربی خاص در با زاهدان قربست بعنایت با دوستان بولایت با عارفان بهدایت با طالبان بحمایت با مطیعان برافت با عاصیان برحمت و مغفرت با داعیان باجابت دعوت چنانچه أُجِيبُ اجابت میکنم تقریر یعنی قربت

Copyright © King Saud University